

## تحلیل مفهومی تعارضات اخلاقی

محسن بهرامی<sup>۱\*</sup>، احد فرامرزی قراملکی<sup>۲</sup>

### مقاله‌ی مروری

#### چکیده

در این مقاله، به بیان معانی متمایز «تعارض اخلاقی» (moral conflict) و «دوراهی اخلاقی» (moral dilemma) در دو سطح تشخیص و عمل به تکالیف اخلاقی توجه شده و به برخی موارد کاربرد تعارض در روان‌شناسی (تعارض انگیزه‌ها و اهداف) و جامعه‌شناسی (تعارض نقش‌ها و هنجارها) اشاره شده است. همچنین، مفاهیم و قیود به‌کار رفته در دو راهی اخلاقی، به‌ویژه مفهوم «باید» و مفهوم «خلاف‌گریزناپذیر» مورد تحلیل منطقی قرار گرفته است. اگر در تعریف تعارض اخلاقی، مفهوم «باید» به «موجه بودن» و تکالیف به دلایل و ارزش‌های سنجش‌پذیر و قابل قیاس تحویل شوند، بسیاری از تعارضات ظاهری قابل حل می‌شود و تنها در صورتی که ارزش‌های مندرج در تکالیف را سنجش‌ناپذیر و غیرقابل قیاس بدانیم تخلف اخلاقی گریزناپذیر خواهد بود. در این تحقیق روشن می‌شود که چرا و چگونه حامیان امکان تحقق تعارض اخلاقی، تحت تأثیر استدلال‌های منطقی تکلیف و انتقادهای منکرین واقعی بودن آن، به منظور تأمین ویژگی‌های لازم برای یک تعارض واقعی، به‌ویژه قید خلاف‌گریزناپذیر، تعاریف متنوعی از تعارض اخلاقی ارائه نموده‌اند: تعریف طبیعی تعارض اخلاقی نشانگر وضعیتی است که در آن عامل خود را در برابر دو تکلیف اخلاقی می‌بیند در حالی که نمی‌تواند یکی را به‌خوبی دیگری انجام دهد؛ در تعریف فصلی، عامل مکلف به انجام یکی از دو کار است. در تعریف دو وجهی (مرکب از بایدها و نبایدها) عامل از جهتی باید کاری را انجام دهد و از جهت دیگر نباید همان کار را انجام دهد و در تعریف ناظر به منع، عامل نباید مرتکب هیچ یک از دو کار شود در حالی که گریزی از انجام یکی ندارد.

واژگان کلیدی: تعارض، دوراهی، خلاف‌گریزناپذیر

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری مدرسی معارف، گرایش اخلاق، دانشگاه تهران

<sup>۲</sup> استاد، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران

\* نشانی: تهران، خیابان شهید مطهری، تقاطع خیابان شهید مفتح، دانشکده‌ی الهیات دانشگاه تهران، گروه اخلاق حرفه‌ای، تلفن: ۰۹۱۳۳۷۲۰۵۶۶

Email: mobahrami@ut.ac.ir

## مقدمه

تعارضات اخلاقی که از بحث‌برانگیزترین مسائل دهه‌های اخیر فلسفه‌ی اخلاق است، از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده است. تاریخچه طرح و تشخیص این موضوع را می‌توان در آثار فیلسوفان یونانی هم‌چون سقراط، افلاطون، ارسطو و شکاکان و هم‌چنین کتب آسمانی سراغ گرفت. در کتاب جمهوری افلاطون، سردار یونانی، عدالت<sup>۱</sup> را به‌عنوان راستگویی و امانت داری تعریف می‌کند. سقراط که معتقد بود با روش دیالکتیک می‌توان به حقیقت دست یافت با ارائه‌ی نمونه‌ای نشان می‌دهد که همیشه و در همه حال، برگرداندن امانت به صاحبش درست و اخلاقی نیست؛ او می‌پرسد اگر صاحب امانت سلاح خود را در حالی که از سلامت ذهنی و روانی برخوردار نیست طلب کند و بازگرداندن آن جان‌عده‌ای را به خطر اندازد آیا باید آن سلاح را باز گرداند؟! آنچه در این وضعیت با آن مواجه هستیم تعارض و درگیری میان دو هنجار اخلاقی است؛ امانت‌داری و حفظ جان دیگران از خطر. البته در نظر سقراط حفظ جان دیگران نسبت به امانت‌داری اولویت<sup>۲</sup> دارد.

در دوره‌ی معاصر بحث از تعارضات اخلاقی با Lemmon (۱) و Williams (۲) احیا شد و از آن پس از جهات مختلف در کانون توجه فیلسوفان اخلاق قرار گرفت و پرسش‌های مهم و جدی در اطراف آن طرح گردید، از آن جمله:

آیا تعارضات اخلاقی مفهوماً امکان تحقق منطقی دارند یا نه؟ آیا ظهور و بروز تعارضات اخلاقی نشانگر ناسازگاری منطقی یک سیستم اخلاقی است یا نه؟ (۳) بررسی راه‌های حل تعارض از دیگر موضوعات مورد توجه فیلسوفان اخلاق بوده است (۴). برخی مانند Mc Connell (۵) و Conee (۶) ، در مخالفت با امکان تحقق مفهومی آن و ناسازگاری آن با

اصول منطقی تکلیف، و برخی مانند Roger (۸) در موافقت با امکان تحقق مفهومی آن و انکار اصول منطقی تکلیف مقالاتی نوشتند و برخی نیز در صدد تمایز بین تعارضات واقعی و پنداری شدند (۹).

با عنایت به استدلال‌هایی که با تکیه بر اصول منطقی تکلیف علیه امکان تعارض اخلاقی صورت گرفت، به‌دست دادن تعریف مورد قبول مخالفان به‌صورت یک مشکل جدی برای موافقان در آمد. حامیان واقعی بودن تعارضات اخلاقی برای تأمین ویژگی‌های لازم جهت تعارض‌آمیز بودن آن‌ها و رهایی از چنگال استدلال‌های منطقی مخالفان امکان تحقق آن‌ها، تعاریف متنوع و متفاوتی به‌دست داده‌اند (۱۰) که در این مقاله به آن توجه شده است.

## تعریف لفظی

واژه‌ی تعارض اخلاقی در برابر دو واژه‌ی (MC= moral conflict) و (MD =moral dilemma) در زبان انگلیسی قرار می‌گیرد که از حیث شمول، سعه و ضیق مصادیق اولی اعم از دومی است (عموم و خصوص مطلق). برای نشان دادن تمایز این دو، از واژه‌های «تنگنا»، «بن‌بست» و «دوراهه»، با وصف اخلاقی، برای اشاره به مفهوم اخص استفاده می‌شود. از آن‌جا که در تمامی مواردی که دوراهه‌ی اخلاقی خوانده شده است، انتخاب عامل به دو گزینه محدود نمی‌شود (apparent moral dilemma) واژه‌ی «تنگنای اخلاقی»، مناسب‌تر است اما چون کاربرد «دوراهه» رایج‌تر و مأنوس‌تر است، در این مقاله از آن برای اشاره به (dilemma) بهره می‌گیریم.

## کاربرد

مسئله‌ی تعارض<sup>۳</sup> علاوه بر فلسفه‌ی اخلاق در علومی هم‌چون اصول فقه، حقوق، روانشناسی، جامعه‌شناسی و مدیریت مطرح می‌شود و هر کدام از منظری متفاوت به آن نگریسته‌اند. ما به اختصار و اجمال تنها به کاربرد آن در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی اشاره می‌نماییم:

<sup>1</sup> Justice<sup>2</sup> Priority<sup>3</sup> Conflict

## تعارض در روان‌شناسی

در روان‌شناسی تعارض عبارت از یک حالت هیجانی منفی است که به علت ناتوانی در انتخاب دست کم یکی از دو طرف سازگار و ناسازگار به وجود می‌آید.

یکی از مباحث مورد علاقه‌ی روان‌شناسان بررسی علل ناکامی است، احساسی که وقتی به انسان دست می‌دهد که از راه رسیدن به یک هدف مطلوب باز می‌ماند یا دست‌یابی به آن، به تأخیر می‌افتد. مهم‌ترین عوامل ناکامی عبارتند از:

- تعارض بین دو انگیزه‌ی متضاد: مثل وضعیت داوطلبی که نمرات لازم برای ورود به دانشکده‌ی پزشکی را بیاورد و نتواند عنوان یک ورزشکار برجسته را برای خود کسب نماید.
- تعارض هنگامی که با یک انگیزه‌ی معین در برابر گزینه‌های متعدد قرار می‌گیریم: وقتی امکان تحصیل در چند دانشگاه وجود داشته باشد، گزینش به صورت یک موقعیت تعارض‌انگیز در می‌آید.
- تعارض بین یک انگیزه و ضابطه‌های درونی و اخلاقی آدمی: مثل تعارض خواسته‌های جنسی انسان با ضوابطی که خود برای رفتار اجتماعی قائل است.
- تعارض ناشی از داشتن هدف‌های دو وجهی (خوشایند و ناخوشایند):

در بیش‌تر تعارض‌ها به هدف‌هایی بر می‌خوریم که هم خوشایندند و هم ناخوشایند. شیرینی خوشمزه است، اما آدم را چاق می‌کند. اگر آخر هفته به اسکی بپردازیم البته کار خوشایندی است، اما از دست رفتن فرصت مطالعه، خود چیز اضطراب‌آوری است. هدف‌هایی که هم خواستنی هستند هم نخواستنی در آدمی یک نگرش دو سوگرا ایجاد می‌کنند (۱۱). در روان‌شناسی Lewin که به روان‌شناسی برداری معروف است، رفتار نتیجه یا برآیند جنبه‌های جاذب و دافع موقعیتی است که فرد آن را تجربه می‌کند. روشن است که آنچه یک شخص را جذب می‌کند ممکن است دیگری را دفع کند.

ضمن این‌که مقدار و شدت این جذب یا دفع برای اشخاص مختلف متفاوت است؛ در برخی مواقع برآیند این نیروهای جاذب یا دافع به گونه‌ای است که مانع تصمیم‌گیری فرد و سبب بلا تکلیفی (تعارض) می‌شود. این وضع هنگامی پیش می‌آید که فرد بر سر دو راهی انتخاب، بین دو گزینه قرار گرفته باشد که به سه صورت متصور است:

- تعارض گرایش - گرایش<sup>۱</sup>
- تعارض گرایش - اجتناب<sup>۲</sup>
- تعارض اجتناب - اجتناب<sup>۳</sup>

تعارض گرایش - گرایش: در این نوع تعارض شخص بین دو گزینه قرار می‌گیرد که جاذبه‌ی هر دو یکسان است. اگر دو گزینه به یک اندازه جاذب نباشند، تعارضی به وجود نمی‌آید، هر چه قدرت جذب یک طرف بیش‌تر باشد، فرد را به طرف خود می‌کشاند. برای مثال، مردی که قصد ازدواج دارد و نمی‌تواند تصمیم بگیرد کدام‌یک از دو گزینه‌ی پیشنهادی را انتخاب نماید زیرا هر دو، جاذبه‌هایی دارند که برآیند آن‌ها یکسان است.

تعارض اجتناب - اجتناب: در این نوع تعارض، هر دو گزینه به یک اندازه غیر جاذب یا دافع هستند اما فرد خود را ناچار به انتخاب یکی می‌داند، مثلاً جوانی که نمی‌خواهد مانند دوستان و همسالانش، عابری را که از کوچه می‌گذرد اذیت کند، چون از عواقب این کار می‌ترسد و نمی‌خواهد قانون شکنی نماید، ولی در عین حال نمی‌خواهد دوستانش او را جوجه یا بچه ننه بخوانند.

تعارض گرایش - اجتناب: در این نوع تعارض شخص بین دو گزینه قرار گرفته که هر کدام دارای جاذبه و دافعه‌اند و برآیند هر دو گزینه برابر است. یا با یک گزینه مواجه است که دارای جاذبه‌ها و دافعه‌های یکسانی است. چتربازی را در نظر بگیریم که برای بار اول می‌خواهد از هواپیما پرش کند، ولی هر چه موقع پریدن نزدیک‌تر می‌شود بر ترس و تردید او

<sup>1</sup> Approach-approach conflict

<sup>2</sup> Approach-avoidance conflict

<sup>3</sup> Avoidance-avoidance conflict

تکثر این ملاک‌ها در محیط‌ها و شرایط متفاوت، نظام‌های ارزشی متنوعی را به دنبال داشته است (نسبی‌گرایی توصیفی) که در درون و بیرون خود برای توجیه و سنجش رفتار یا موضوعات، با معضلاتی روبه‌رو شده است. تجربیات بشری و اخلاقی ما پر از پارادکس‌ها، تعارضات و تنگناهای داوری‌ناپذیر اخلاقی است که اغلب آدمیان صرف‌نظر از مکتب و آیین اخلاقی‌شان آن را تجربه کرده‌اند که در آن‌ها خود را بر سر دو یا چند راهی دیده و دچار نوعی حیرت، سردرگمی، بلاتکلیفی در تشخیص و عمل به وظیفه و انجام آن شده‌اند، زیرا گزینه‌های ما همیشه بین یک امر خوب یا بد ساده و داوری‌پذیر روشن نیست، بلکه گاهی انتخاب بین خوب و خوب یا دو بد یا دو چیز کم‌تر بد است که داوری در مورد آن‌ها آسان نیست، بلکه به زعم برخی آن‌چه غلبه دارد این‌گونه موارد حیرت‌زاست و نمونه‌های داوری‌پذیر اخلاقی بسیار اندکند (۱۳). تاریخ فلسفه که باید تحلیل آشفته‌گی‌ها و معماهای زندگی را فراهم نماید، مسائلی به این اندازه تازه و آزاردهنده ندارد. این‌ها پرسش‌هایی‌اند که یا فلاسفه به آن پاسخ نمی‌دهند یا جواب‌هایی که به‌نحو ریشه‌ای متفاوتند برای آن فراهم می‌کنند.

این‌گونه تعارض‌ها در همه‌ی سطوح زندگی شخصی، شغلی و حرفه‌ای، سازمانی و روابط بین‌الملل و حتی رابطه‌ی انسان با خدا رخ می‌نماید، زیرا در همه‌ی این سطوح نیاز به تصمیم‌گیری و انتخاب است و در هر انتخابی نیاز به ارزش داوری و تشخیص درستی و اخلاقی بودن آن است و همواره تصمیم‌ها و انتخاب‌ها در مورد موضوعات یا اقدامات یک وجهی و ساده نیست. در بسیاری موارد، موضوع یا رفتار چند ضلعی و چندوجهی است و مشمول عناوین متعدد اخلاقی می‌گردد، و عملی که از یک جهت اخلاقی و مجاز است از جهت دیگر غیراخلاقی و نارواست، هم‌چنان که از لحاظ فقهی نیز گاه عملی از یک حیث جایز است و از حیث دیگر حرام؛ مثل نماز در زمین غصبی که با عنوان این‌که غصب است حرام است ولی به‌عنوان این‌که نماز است واجب است.

افزوده می‌شود» (۱۱).

### تعارض در جامعه‌شناسی

در جامعه‌شناسی از تعارض نقش‌ها و تعارض هنجارها بحث می‌شود که به لحاظ موضوعی با آنچه در اخلاق بحث می‌شود مشترک است.

تعارض نقش‌ها: «فردی که نقش‌های متعددی به عهده داشته باشد که هرکدام مستلزم رفتاری متناسب با خود است احتمال می‌رود که این نقش‌ها با یکدیگر در تعارض باشند<sup>۱</sup> و در نتیجه مانع تصمیم‌گیری شده و فرد را دچار بی‌سامانی کنند. هم‌چنین، احتمال دارد که فرد حتی در ایفای یک نقش نیز دچار تعارض شود.» (۱۲).

تعارض هنجارها: «به‌خاطر عضویت در گروه‌های گوناگون که ویژگی زندگی در یک جامعه‌ی صنعتی و شهری به شمار می‌آید، از افراد انتظار می‌رود که با هنجارهای گوناگون خود را وفق دهند، در حالی که برخی از این هنجارها ممکن است با هنجارهای دیگر تعارض داشته باشند<sup>۲</sup>، در چنین موقعیتی مکانیسم‌های نظارت اجتماعی موقتاً دستخوش آشفتگی می‌شوند» (۱۲).

### تعریف و تحلیل مفهوم تعارض اخلاقی<sup>۳</sup>

مسئله‌ی تعارض در قلمرو اخلاق، اغلب در دو سطح مورد توجه قرار می‌گیرد:

در مقام ارزش داوری و تشخیص تکالیف اخلاقی (تعارض فضایل)

یکی از ویژگی‌های انسان قدرت انتخاب و اختیار اوست. از پس هر انتخابی، معیار و ملاکی است که صرف‌نظر از این‌که از چه منبع و مأخذی گرفته شده‌اند، عقل، شرع، یا عرف درستی آن‌گزینه‌ش را تجویز می‌نماید و انسان در مقام داوری در مورد رفتار دیگران یا توصیه و هدایت، از همین معیارها بهره می‌گیرد. با توسعه و گسترش حاجات و نیازها و ابعاد زندگی، بر دامنه‌ی این شاخص‌ها نیز افزوده شده است؛

<sup>۱</sup> Conflict of roles

<sup>۲</sup> Conflict of norms

<sup>۳</sup> Moral conflict

اخلاقاً مجاز است؟ با چه معیاری این سنجش صورت می‌گیرد؟ فیلسوفان برای تشخیص موارد جواز و توجیه آن قواعدی موسوم به: *The principle of double effect* یا دکترین آثار دوگانه را، که به اختصار "DDE" می‌خوانند، طرح کرده‌اند. این قواعد عبارتند از:

- خوبی یا لاقل خستی بودن طبیعت و نفس عمل.
- قصد عامل، خواه به‌عنوان وسیله، و خواه به‌عنوان هدف، تحقق نتایج خوب باشد نه نتایج بد.
- آثار و پیامدهای (مستقیم و غیر مستقیم) خوب عمل، بر آثار بد آن به‌اندازه‌ای غلبه داشته باشد که انجام آن را موجه نماید.

از آن‌جا که اخلاق مشتمل بر معیارهایی برای تعیین درست از نادرست است این معیارها علاوه بر این‌که ممکن است تعارض‌هایی ظاهری<sup>۲</sup> در قلمرو خود اخلاق پدید آورند، چه بسا با معیارهای مندرج در دیدگاه‌های دیگر، هم‌چون باورهای عرفی یا الزامات قانونی و مقررات سازمانی متعارض باشند<sup>۳</sup> (۱۴). در چنین مواضعی، تشخیص وظیفه سهل و آسان نیست، زیرا چیزی که به یک دلیل درست به‌نظر می‌رسد، به دلیل دیگر نادرست است. بلاتکلیفی اخلاقی<sup>۴</sup> نتیجه‌ی طبیعی چنین وضعیتی و از جمله مهم‌ترین موانع تصمیم‌گیری و عملکرد اخلاقی است (۱۵).

در مقام عمل به تکالیف و مسؤولیت‌های اخلاقی (تعارض و تراحم فرایض)

علاوه بر تعارض در مقام تشخیص وظیفه و انتخاب گزینه‌ی مطلوب که مسأله‌ای معرفتی است<sup>۵</sup>، در مقام عمل نیز گاهی تکالیف اخلاقی یک عامل در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند<sup>۶</sup> یا انجام وظیفه از سوی دو یا چند عامل معارض و مزاحم یکدیگر می‌شود<sup>۷</sup>.

فردی که برخوردار از بیمه‌ی تأمین اجتماعی نیست و امکان مراقبت از خانواده و تأمین حداقلی آن‌ها را جز از طریق نامشروع ندارد، چه باید انجام دهد تا افراد تحت تکفلش نمیرند؟ آیا برای حفظ جان خانواده‌اش مجاز به کارهای نامشروع است؟ یا در هر صورت نباید از طرق نامشروع تأمین معاش کند و مرگ بر او گواراست؟! در این‌گونه موارد که حق حیات فرد با حقوق اجتماعی دیگران مثل حق مالکیت در تعارض قرار می‌گیرد، اخلاق چگونه داوری می‌نماید و عمل انجام شده را مضمول کدام عنوان می‌داند؟ فقه چگونه حکم می‌کند؟

در بعضی موارد آثار و پیامدهای یک عمل متعدد و چند سویه است و مضمول احکام مختلف می‌گردد که بعضاً رعایت یکی مستلزم نقض دیگری است. گاهی عملی که اخلاقاً مجاز است، مثل کاهش درد یک بیمار لاعلاج و در آستانه‌ی مرگ، دارای پیامدهای ناروای اخلاقی هم‌چون میراندن یا کشته شدن بیمار، درگیری خویشاوندان نزدیک بیمار و پزشکان با مشکلات قانونی و اجتماعی است؛ برعکس، گاهی عملی اخلاقاً نارواست ولی دارای آثار و پیامدهای مثبتی است. در این‌گونه موارد، تعارض دو روی‌آورد وظیفه‌گرایانه و غایت‌گرایانه قابل ملاحظه است؛ استفاده از مواد مخدر برای کاهش یا تسکین درد، دروغ مصلحت‌آمیز، بمب‌باران مناطق غیر نظامی برای پیروزی در یک جنگ مشروع، شکنجه و ترور مخالفان و معاندان یک حکومت مشروع، تولید واکسنی که علاوه بر نجات جان برخی، موجب مرگ برخی دیگر از بیماران می‌گردد، آزمایشات پزشکی بر روی دام یا انسان به منظور کشف آثار دارو، احداث کارخانه‌های بزرگ صنعتی، سدها، جاده‌ها و... که آثار نامطلوب و مخرب زیست محیطی به‌دنبال دارند، دادن رشوه برای رسیدن به حق خود، اعمال تحریم به منظور تغییر رفتار دولت‌ها که سبب بروز مشکلات برای ملت‌ها می‌شود، نمونه‌هایی از این‌گونه اعمالند که دارای آثار دوگانه‌اند<sup>۱</sup>. پرسش این است که آیا انجام چنین اعمالی

<sup>۱</sup> Double effect

<sup>۲</sup> Apparent moral dilemma

<sup>۳</sup> Moral conflict

<sup>۴</sup> Indeterminacy

<sup>۵</sup> Epistemic conflict

<sup>۶</sup> Ontological conflict

<sup>۷</sup> Interpersonal conflict

است. [به‌ویژه اگر همان‌طور که بعداً ذکر خواهد شد، تکالیف قابل تحویل به ارزش‌ها نباشند.] اما در مقام تشخیص و داوری همیشه انتخاب یک گزینه مستلزم تخلف اخلاقی نیست، در این مقام نشانه‌ی دیگر یعنی بلا تکلیفی اخلاقی کاملاً نمایان است.

پیش از تعریف این شکل از تعارض اخلاقی، مناسب است مختصری درباره‌ی مفهوم قیاس ذوالحدین یا همان dilemma توضیح دهیم. منطق‌دانان در ذیل بحث از قیاس، نوع خاصی از قیاس را ذکر می‌کنند که به آن قیاس ذوالحدین یا ذوالقرنین می‌گویند که از اقسام قیاس‌های مرکب یا بهتر بگوییم یک نوع قیاس مضاعف است یعنی از دو قیاس تشکیل شده که هر دو عیناً به یک نتیجه منجر می‌شود. قالب و فرمول این قیاس آن است که نخست می‌گویند امر دایر بین دو امر است و در هر صورت نتیجه یکی است (۱۶). لذا در مواردی که عامل در وضعیت انتخاب هر یک از این دو جزء باشد (در صورتی که آن دو جزء، تکالیف اخلاقی باشند) یک نتیجه بیش‌تر ندارد و آن ترک وظیفه و تخلف اخلاقی است. برای انکار این‌گونه استدلال‌ها یا باید صدق یکی از مقدمات آن مورد انکار قرار گیرد یا انحصار تقسیم به دو قسم مورد تردید قرار گیرد و یا با استدلالی مشابه آن را رد کرد که مجال طرح آن در این مختصر نمی‌گنجد. این قسم از قیاس به لحاظ ماده و محتوا، به دو قسم متمایز تقسیم می‌شود (۴):

- تعارضات واقعی یا توصیفی<sup>۳</sup>
- تعارضات عملی یا کاربردی<sup>۴</sup>

تعارضات توصیفی حاوی مقدمات و احکام ارزشی نیست و تنها به توصیف و بیان واقعیت می‌پردازد نه وضعیت عامل در انتخاب یک گزینه، شکل منطقی این‌گونه تعارضات بدین صورت است:

(۱) یا P یا Q

(۲) اگر P آنگاه R

بهره برداری از منابع طبیعی که مستلزم تصرف بشر در طبیعت و تخریب و آلوده ساختن محیط زیست است موجب تزاخم و تعارض منافع نسل حاضر و نسل‌های آینده و حقوق سایر مخلوقات، از آن جمله گیاهان و حیوانات می‌گردد؛ جواز یا عدم جواز سقط جنین ناخواسته<sup>۱</sup> در کشورهایی که دارای جمعیت مسن زیاد یا کثرت جمعیت جوان هستند مسأله‌ای است از یک‌سو خانوادگی و از سوی دیگر اجتماعی و ملی و از جهت دیگر برای جامعه‌ی پزشکی که به‌نحوی عامل انجام آنند معضلی صنفی و حرفه‌ای است. آسان‌میری<sup>۲</sup> یعنی کشتن/میراندن بی‌درد بیماران لاعلاج که از نظر علمی بهبودی آن‌ها ممکن نیست و ادامه‌ی زندگی نیز برای خودشان و برای دیگران زجرآور است و مسأله‌ی شبیه‌سازی از جمله موارد دیگری‌اند که حقوق و تکالیف اطراف مسأله با یکدیگر تداخل و تعارض پیدا می‌کند.

بنابراین، تعارض اخلاقی در معنای اعم آن، در برگیرنده‌ی هر گونه ناسازگاری بین انگیزه‌ها و تمایلات، آرمان‌ها، اهداف، روش‌های تربیتی، ارزش‌ها و الزامات، در مقام ارزش داوری و عمل به تکالیف و مسؤولیت‌های اخلاقی است.

پرسش‌های اساسی در این قلمرو عبارتند از: در جامعه‌ای که تنوع نظام‌های ارزشی وجود دارد چگونه باید زندگی کرد؟ هنگام تعارض موازین اخلاقی با معیارهای قانونی و حقوقی چه باید کرد؟ آیا نادیده گرفتن مقررات در مواردی که تنگناهای قانونی اجازه و امکان حفظ حقوق افراد را نمی‌دهد، اخلاقاً مجاز است؟ توجیه اخلاقی برای این‌گزینه‌ها چیست؟

### تعریف و تحلیل دوره‌های اخلاقی

#### (Moral dilemma)

تعارضات اخلاقی در شکل حاد خود به‌صورت دو گزینه‌ی غیر قابل جمع یا غیر قابل حل در آمده که انتخاب هر یک پیامدهای ناخوشایندی برای عامل دارد. این وضعیت بیش‌تر، هنگام تعارض تکالیف اخلاقی پیش می‌آید که انجام یک وظیفه مستلزم ترک وظیفه‌ی دیگر و تخلف اخلاقی

<sup>3</sup> Factual dilemma

<sup>4</sup> Practical dilemma

<sup>1</sup> Abortion

<sup>2</sup> Euthanasia

مقدمه‌ی قیاس توصیه‌ای و اخلاقی قرار داد و از آن نتیجه‌ای اخلاقی گرفت:

- (۱) آن کتاب‌ها یا غیر ضروری یا بی‌فایده‌اند.
- (۲) اگر آن کتاب‌ها غیر ضروری‌اند، اخلاقاً باید سوخته شوند.
- (۳) اگر آن کتاب‌ها بی‌فایده‌اند اخلاقاً باید سوخته شوند.
- (۴) پس آن کتاب‌ها اخلاقاً باید سوخته شوند.

با این مقدمه به تعاریف گوناگونی که از تعارض اخلاقی صورت گرفته است می‌پردازیم، این تعاریف وضعیتی را ترسیم می‌نمایند که در آن عامل به هنگام انجام تکالیف اخلاقی با آن مواجه می‌شود.

### تعاریف دوراهی اخلاقی (Moral dilemma)

#### تعریف طبیعی

در اخلاق هنجاری و دستوری<sup>۱</sup> تعارض اخلاقی، موقعیتی است که عامل باید دو یا چند تکلیف را انجام دهد اما نمی‌تواند یکی را به‌خوبی دیگری انجام دهد. لذا، انتخاب و انجام هر کدام ظاهراً به نقض دیگری و ارتکاب خلاف اخلاق می‌انجامد. در این تعریف که آن را تعریف طبیعی نامیده‌اند (۱۰)، دو قید قابل تأمل است، نخست قید «باید<sup>۲</sup>» و دیگری قید خلاف‌گریزناپذیر<sup>۳</sup>. تحلیل مفهومی این دو قید مشکلات منطقی را برای حامیان امکان تعارض اخلاقی ایجاد کرده است، به‌نحوی که تحلیل قید اول و مفاهیم مندرج در آن، در ترکیب با دیگر اصول منطقی تکلیف، مستلزم نتایج تناقض آمیزی برای آنانی که این تحلیل و اصول منطقی تکلیف را بپذیرند، می‌باشد. تحلیل قید دوم نشان می‌دهد که ارتکاب خلاف تنها در مواردی خاص‌گریزناپذیر است. این مشکلات منطقی، حامیان امکان تعارض را وادار به دادن تعاریف متفاوت و متنوعی از تعارض اخلاقی کرده است. ما نخست به تحلیل منطقی قیود به کار رفته در تعریف دوراهی اخلاقی می‌پردازیم و سپس تعاریف پیشنهاد شده برای خلاصی از

(۳) اگر Q انگاه S

(۴) یا R یا S

مثال معروف برای آن، استدلال خلیفه‌ی دوم در پاسخ به استفتای عمرو بن‌عاص فاتح مصر در مورد کتابخانه‌ی اسکندریه است:

- (۱) یا آن کتاب‌ها موافق قرآن‌اند یا مخالف آن
- (۲) اگر موافق با قرآن‌اند پس غیر ضروری‌اند
- (۳) اگر مخالف با قرآن‌اند پس بی‌فایده‌اند
- (۴) بنابراین آن کتاب‌ها یا غیر ضروری یا بی‌فایده‌اند.

تعارضات عملی یا کاربردی که در آن عامل باید بین دو گزینه‌ی مانعه‌الجمع یکی را برگزیند، خود به دو قسم اخلاقی و غیر اخلاقی تقسیم می‌شود که در صورت اخلاقی بودن، حاوی احکام الزامی و ارزشی است، شکل منطقی آن به‌صورت زیر است:

(۱) او یا W را انجام می‌دهد یا X را

(۲) اگر W را انجام دهد، مستلزم انجام Y خواهد بود.

(۳) اگر X را انجام دهد، مستلزم انجام Z خواهد بود.

(۴) او یا Y را انجام خواهد داد یا Z را

همه‌ی کسانی که در نظام‌های سیاسی بسته و استبدادی بخواهند به تعهدات اخلاقی خود در عرصه‌ی مدیریت یا سیاست عمل کنند، در برخی مواقع انجام این تعهدات را معارض با تعهدات اخلاقی خود نسبت به خانواده و بستگان خود می‌یابند. وضعیت فردی را در نظر بگیریم که در استخدام دولت است اما مواضع سیاسی خلاف آن دولت دارد، این مواضع، آینده‌ی شغلی و امنیت خانوادگی او را در خطر می‌اندازد. او خود را بر سر یک دو راهی می‌بیند: یا باید به تعهدات سیاسی‌اش پایبند باشد و از آزادی دفاع کند یا به امنیت شغلی و خانوادگی‌اش بیندیشد و در هر صورت مطابق استدلال پیش‌گفته، ترک وظیفه و ارتکاب خلاف اخلاق‌گریزناپذیر است.

تعارضات توصیفی و عملی قابل ترکیب با یکدیگراند، هم‌چنان‌که که خلیفه‌ی دوم نتیجه‌ی استدلال توصیفی خود را

<sup>1</sup> Moral imperatives

<sup>2</sup> Ought to

<sup>3</sup> Inescapable wrongdoing

## تحلیل قید خلاف گریزناپذیر

**(Inescapable wrongdoing)**

در تعریف دوراهه‌ی اخلاقی علاوه بر مفهوم «باید» که مورد تحلیل قرار گرفت، مفهوم «خلاف گریزناپذیر» اهمیت بیش‌تری دارد، زیرا قید نخست و به‌ویژه مفهوم جواز و موجه بودن تحت آن، به‌وضوح آن تعریف را تناقض‌آمیز نمی‌کند، اما قید دوم به‌راستی، وضعیت را تناقض‌آمیز می‌کند زیرا شرط انجام هر یک از تکالیف عدم انجام دیگری است؛ بدین لحاظ، دوراهه‌های اخلاقی را پارادکس‌های اخلاقی<sup>۳</sup> نیز نامیده‌اند.

اگر در تعریف «دوراهه» توجه و تأکید بر «باید» باشد، ظاهراً ارتکاب خلاف اخلاقی گریزناپذیر است چون عامل نمی‌تواند هر دو تکلیف را با هم انجام دهد و انجام یکی مستلزم ترک دیگری است. اما اگر در تعریف تعارض توجه به «دلیل» باشد ارتکاب خلاف، امری همیشگی و گریزناپذیر نیست و تنها در حالتی خاص، چنین خواهد بود، زیرا به هنگام بروز تعارض تکالیف، دو حالت متصور است: نخست آن‌که دلایل دو تکلیف قابل مقایسه با یکدیگر و سنجش‌پذیر<sup>۴</sup> باشند. دیگر آن‌که، این دلایل سنجش‌ناپذیر و غیرقابل مقایسه<sup>۵</sup> باشند. در صورت سنجش‌پذیر بودن دلایل و ارزش‌ها، دو فرض متصور است:

یکی این‌که دلایل انجام یک تکلیف بر دیگری بچربد و آن را مغلوب کند<sup>۶</sup> که در این‌صورت عمل بر طبق یک دلیل غالب و راجح، غیر اخلاقی به‌نظر نمی‌رسد، مگر در نظر کسی که قائل است عمل بر طبق یک دلیل مغلوب و مرجوح به اندازه‌ی عمل بر طبق دلیل غالب درست است! که این برخلاف برداشت متعارف است.

فرض دیگر آن‌که دلایل هر دو طرف از هر حیث هم وزن و برابر باشند، در این صورت هیچ‌کس انکار نخواهد کرد که چنین امری، خیلی کم و بلکه نادر است و موارد محدود و معینی را در بر می‌گیرد که در این‌گونه موارد نیز اصل تخییر

مشکلات منطقی را مورد توجه و بررسی قرار می‌دهیم:

**تحلیل قید باید (Ought to)**

با تحلیل قید نخست، یعنی مفهوم «باید» (conceptual analysis of ought) معلوم می‌شود که مفهوم «باید» متضمن دو مفهوم دیگر است؛ نخست آن‌که، دلیل کافی و موجه بر جواز مأموریه وجود دارد. دیگر آن‌که، انجام هر کار دیگری که منافی و مناقض آن باشد ناموجه و ممنوع است. به دیگر سخن، مفهوم الزام دربردارنده‌ی مفهوم توجیه و جواز است. این مفهوم از «باید»، به منزله‌ی سنگ بنا و اصل موضوع<sup>۱</sup> منطقی تکلیف<sup>۲</sup> است و سایر اصول این منطق، مشتق از این اصل و مبین آنند.

بر اساس این تحلیل، دو‌گونه تعریف از دوراهه‌ی اخلاقی می‌توان داشت:

- تعریف بر حسب باید (تعارض تکالیف).
- تعریف بر حسب دلیل (تعارض ارزش‌های توجیه‌کننده‌ی تکالیف).

در تعریف بر حسب «باید» چرایی تکالیف مورد توجه نیست و صرفاً انجام آن‌ها مورد نظر است. اما در تعریف بر حسب «دلیل»، چرایی و توجیه منطقی انجام آن تکلیف نیز مورد توجه است؛ در این روی‌آورد، تعارض اخلاقی موقعیتی است که در آن عامل خود را بر سر انتخاب دو یا چند تکلیف و مسؤولیت می‌بیند، به‌نحوی که دلیل موجه اخلاقی برای هر دو (یا همه‌ی) آن‌ها دارد اما انجام هر دو (یا همه‌ی) آن‌ها غیرممکن می‌نماید و به ناچار، انتخاب و انجام هر یک از اطراف تکلیف به نقض دیگری و ارتکاب خلاف اخلاق می‌انجامد (۱۷).

<sup>3</sup> Ethical paradox

<sup>4</sup> Commensurable

<sup>5</sup> Incommensurable

<sup>6</sup> Override

<sup>1</sup> Axiom

<sup>2</sup> Deontic logic

وضعیتی است که در آن، عامل نه تنها، اخلاقاً «باید» دو تکلیف («الف» و «ب») را انجام دهد، بلکه «نباید» آن دو را انجام دهد. اما این تعریف ظاهراً تناقض آمیز است (۱۰).

برای رفع این تناقض، یک راه این است که به پیشنهاد Dancy (۱۸) وضعیت را دارای دو رویه یا دو وجه بدانیم که بر طبق یک وجه آن عامل باید «الف» را انجام دهد و نباید «ب» را انجام دهد و بر طبق وجه دیگر باید «ب» را انجام دهد و نباید «الف» را انجام دهد، پس دوراهی اخلاقی وضعیتی است که دو وجه دارد و در هر وجه آن دو جنبه‌ی ایجابی و سلبی وجود دارد که عامل هم زمان با آن مواجه است. مطابق این تعریف ارتکاب خلاف اخلاق، گریز ناپذیر است زیرا او هر کدام از تکالیف «الف» یا «ب» را انجام دهد، مرتکب کاری شده است که «نباید» انجام می‌داد.

#### تعریف ناظر به منع از دوراهه (نبایدها)

همان‌طور که گفته شد، تعریف دو وجهی از دوراهه، مرکب از «بایدها» و «نبایدها» است. این ویژگی باعث برخی برداشت‌های متفاوت از آن شده است. افزون بر این، وجود تعارض بین تکالیف ایجابی از سوی مخالفان واقعی بودن دوراهه مورد انکار قرار گرفته است و استدلال‌های منطقی علیه آن انجام شده است تا آن‌جا که برخی هم‌چون Vallentyne (۱۹)، می‌پذیرد که دلایل علیه امکان دوراهه‌های ایجابی<sup>۱</sup> قوی‌تر از دلایل علیه تعارض نواهی<sup>۲</sup> و آنچه او تعارضات شبه‌ایجابی<sup>۳</sup> می‌خواند، است و لذا تعارضات ایجابی بر خلاف تعارضات شبه ایجابی و تعارض نواهی امکان تحقق ندارند.

از این‌رو، برخی از طرفداران واقعی بودن دوراهه‌های اخلاقی هم‌چون Greenspan (۲۰) ترجیح داده‌اند که تعریف تعارض را در قالب «نبایدها» مطرح نمایند. بر این اساس، تعارض اخلاقی در بردارنده‌ی مواردی است که در آن همه‌ی اعمال موجه و ممکن، ممنوع و محرم است. در این وضع،

جاری می‌شود و عامل هر طرف را برگزیند، مشکل بتوان او را به ارتکاب خلاف اخلاق متهم ساخت زیرا ترک یک تکلیف بهتر از ترک دو تکلیف است.

#### تعریف مفصله

بر اساس تفسیر دیگری که از قید خلاف اجتناب‌ناپذیر صورت گرفته است، در مواردی که دلایل توجیه‌کننده‌ی هر یک از اطراف تعارض سنجش‌پذیر اما برابر است، تعریف درست دوراهه‌ی اخلاقی این است که آن را به صورت قضیه‌ی مفصله‌ای بیان کنیم که در آن عامل اخلاقاً ملزم است یا «الف» را انجام دهد یا «ب» را، در حالی که نمی‌تواند هر دو را انجام دهد. به عبارت دیگر، در چنین وضعیتی، عامل از میان دو تکلیف یکی را باید انجام دهد که هر کدام را برگزیند چون بر اساس دلیل غیر مغلوب عمل کرده است، خلاف اخلاقی مرتکب نشده است. این تعریفی است که نمی‌تواند موافقان امکان دوراهه‌ی اخلاقی را راضی کند یا حداقل، مخالفان امکان تحقق دوراهه‌ی اخلاقی با آن مخالف نیستند (۱۰).

بنابراین، ارتکاب خلاف اخلاق در دو صورت محتمل‌تر به نظر می‌رسد: نخست آن‌که دلایل انجام تکالیف را سنجش ناپذیر و غیرقابل مقایسه بدانیم، دیگر آن که به دلایل مندرج در تکالیف توجه نداشته باشیم و بر «بایدها» تأکید ورزیم.

#### تعریف دو وجهی (مرکب از بایدها و نبایدها)

مطابق تعریف ابتدایی که از دوراهه‌ی اخلاقی صورت گرفت، دوراهه‌ی اخلاقی وضعیتی است که در آن عامل مکلف به انجام دو تکلیف است که انجام هر دو مقدور نیست. ممکن است کسی بگوید این تعریف تنها مبین تکالیف ایجابی عامل، یعنی آن‌چه باید انجام شود، است و نسبت به آن‌چه نباید انجام شود ساکت است، لذا مستلزم خلاف گریزناپذیر نیست و از این بابت تعریفی ناقص است. اما این برداشت درست نیست، زیرا در هر صورت او از انجام یکی از وظایف قاصر است. با این وصف برای رفع این نقیصه‌ی احتمالی، برخی از فیلسوفان اخلاق با افزودن قیدی، به تکمیل این تعریف پرداخته‌اند که بر اساس آن، دوراهه‌ی اخلاقی

<sup>1</sup> Obligation dilemma

<sup>2</sup> Prohibition dilemma

<sup>3</sup> Quasi- obligation dilemma

## نتیجه گیری

۱. «تعارض» علاوه بر فلسفه‌ی اخلاق، مسأله‌ی مشترک علوم‌ی مانند اصول فقه، مدیریت، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی است.
۲. تعارضات اخلاقی (MC) در دو سطح ارزش‌دآوری و عمل به مسئولیت‌های اخلاقی پدید می‌آید.
۳. تعارض در مقام ارزش‌دآوری و تشخیص تکالیف اخلاقی به عوامل گوناگونی بستگی دارد، از جمله:
  - خود موضوع یا رفتار چندضلعی و چندوجهی باشد و مشمول عناوین متعدد اخلاقی شود.
  - آثار و پیامدهایش، متعدد و چندسویه باشد و مشمول احکام مختلف شود.
  - دآوری بر اساس نظام‌های اخلاقی متفاوتی صورت گیرد.
  - دآوری بر اساس تقابل دو روی‌آورد وظیفه‌گرایانه و غایت‌گرایانه صورت گیرد.
۴. تعارض در مقام عمل به مسئولیت‌ها و تکالیف اخلاقی (MC) به معنای تراحم وظایف یک یا چند عامل با یکدیگر است که از نظام‌های ارزشی و اخلاقی متفاوتی تبعیت می‌نمایند و انجام تکلیف از سوی هر طرف مستلزم ترک تکلیف از طرف دیگر است (interpersonal conflict).
۵. تعارض اخلاقی (MD) در مقام عمل به مسئولیت‌ها و تکالیف اخلاقی برای یک عامل هنگامی پیش می‌آید که انجام یک تکلیف مستلزم ترک تکلیف دیگر باشد و ارتکاب خلاف اخلاق گریزناپذیر باشد.
۶. تحلیل مفهوم «باید» نشان می‌دهد: اولاً، دلیل کافی و موجه بر جواز مأموریه وجود دارد. ثانیاً، انجام هر کار دیگری که منافی و مناقض آن باشد ناموجه و ممنوع است.
۷. اگر مفهوم «الزام» متضمن مفهوم توجیه و جواز

گرچه عامل نباید هیچ یک از اطراف ممکنه را مرتکب شود ولی خود را ناچار به ارتکاب یکی می‌بیند. مطابق این تعریف عامل هر یک از گزینه‌های ممکن را انجام دهد کاری خلاف و ممنوع را مرتکب شده است. آنچه William Styrene ذکر کرده و به انتخاب سوفیا «Sophia's choice» معروف شده از این قسم است. سوفیا و دو فرزندش در کمپ نازی‌ها گرفتارند، یک نگهبان جلوی سوفیا را می‌گیرد و به او می‌گوید: «یکی از فرزندان مجاز است که زنده بماند و دیگری کشته خواهد شد»، اما این سوفیا است که باید انتخاب کند کدام فرزندش کشته شود، نگهبان با افزودن شرطی انتخاب را برای سوفیا مشکل‌تر می‌سازد، اگر او هیچ یک از فرزندان را انتخاب نکند هر دو کشته خواهند شد، با افزوده شدن این شرط، او دلیل اخلاقی قوی و الزام‌آوری برای نجات یکی از دو فرزند دختر یا پسرش دارد، اما ظاهراً نجات هر یک از فرزندان در نظر او هم سنگ و متساوی‌الاطراف «symmetrical» است و هر کدام را انتخاب کند به مرگ دیگری فرمان داده است (۲۱) او نه می‌تواند پیشنهاد اول را بپذیرد و جواز کشته شدن یک فرزندش را بدهد و نه پیشنهاد دوم را که کشته شدن هر دو فرزند است.

آنچه سارتر تقریباً بیست و چهار قرن بعد از سقراط ذکر کرد نیز به این صورت قابل تحویل است، او وضعیت مرد جوانی را ذکر می‌نماید که در فرانسه‌ی اشغال شده، میان این‌که به مادر بیوه و بیمار خویش وفادار بماند یا با به پیوستن به ارتش آزادی‌بخش فرانسه، هم انتقام برادرش را از متجاوزان بگیرد و هم به کشورش خدمت کند، مردد مانده بود او خودش را میان دو تکلیف می‌بیند که در این مورد خاص با هم معارضند، و نمی‌تواند هر دو را محترم بدارد (۲۲). اگر تکالیف این دانشجو را به صورت نهی‌ای یا منعی برگردانیم او «نباید» مادرش را تنها بگذارد و «نباید» از جنگ دوری گزیند. ظاهراً این تعریف قید دوم در تعریف تعارض اخلاقی یعنی گریزناپذیری از تخلف اخلاقی را تأمین می‌کند و به وضوح قید نخست را نقض نمی‌کند.

## منابع

- 1- Lemmon EJ. Moral dilemmas. *Philos Rev* 1962; 71(2): 139-58.
- 2- Williams B. Consistency and realism. *Proceedings of the Aristotelian Society* 1966; London, England; Supp 40: 1-22.
- 3- Marcus R. Moral dilemmas and consistency. *J Philos* 1980; 77(3): 121-36.
- 4- Day J. More on moral dilemmas. *Philos Rev* 1992; 67(261): 399-406.
- 5- Mc Connell TC. Moral dilemmas and requiring the impossible. *Philos Stud* 1976; 29(6): 409-13.
- 6- Conee E. Against moral dilemmas. *Philos Rev* 1982; 91(1): 87-97.
- 7- Conee E. Why moral dilemmas are impossible. *Am Philos Q* 1989; 26(2): 133-41.
- 8- Roger T. Moral conflict. *Mind* 1971; 70: 42-55.
- 9- Donagan A. Moral dilemmas. Genuine and Spurious: a comparative anatomy. In: Mason H. *Moral Dilemmas and Moral Theory*. New York: Oxford University Press; 1996; p.11-22.
- 10- De Haan J. The definition of moral dilemmas: a logical problem. *Ethical Theory Moral Pract* 2001; 4(3): 267-84.

۱۱- دواچی، ابراهیمی، طیبیاتی، س. روان‌شناسی

عمومی، چاپ دوم. تهران: شهر آب؛ ۱۳۷۳، ص

۲۱۱-۴۵.

۱۲- کوئن ب. درآمدی بر جامعه‌شناسی. ترجمه‌ی ثلاثی

م، چاپ سوم. تهران: نوتیا؛ ۱۳۷۶، ص ۶۲-۱۴۸.

۱۳- سروش ع. صراط‌های مستقیم، چاپ چهارم. تهران:

صراط؛ ۱۳۷۸، ص ۴۳.

۱۴- هولمز ر. مبانی فلسفه‌ی اخلاق، چاپ سوم.

ترجمه‌ی ی علیا م. تهران: فتنوس؛ ۱۳۸۵، ص ۳۹.

۱۵- فراملکی ا. اخلاق حرفه‌ای، چاپ دوم. قم:

مجنون؛ ۱۳۸۳، ص ۲۸۶ به بعد.

باشد دو گونه تعریف از دوراهه‌ی اخلاقی (MD) می‌توان داشت:

- تعریف بر حسب باید (تعارض تکالیف)
  - تعریف بر حسب دلیل (تعارض دلایل و ارزش‌های توجیه‌کننده‌ی تکالیف)
۸. قید «بلا تکلیفی» نشانه‌ی بارز تعارض اخلاقی در سطح تشخیص و ارزش‌داوری است. و قید «گریزناپذیری از تخلف اخلاقی» رکن و مقوم تعریف دوراهه‌های اخلاقی (M.D) در مقام عمل به تکالیف اخلاقی است.
۹. گریزناپذیری تخلف اخلاقی در صورتی است که در تعریف دوراهه‌ی اخلاقی تأکید بر «باید» باشد یا دلایل توجیه‌کننده‌ی تکالیف، سنجش‌ناپذیر و غیرقابل مقایسه باشند.
۱۰. حامیان امکان تحقق مفهومی دوراهه‌ی اخلاقی (MD)، در واکنش به استدلال‌های منطق تکلیف، برای تأمین قیود مندرج در آن، به‌ویژه قید «باید» و «خلاف گریزناپذیر» به اصلاح تعریف طبیعی از تعارض اخلاقی گراییده‌اند و تعریف انفصالی، دوجهی و ناظر به منع از دوراهه‌ی اخلاقی به‌دست داده‌اند.

## تشکر و قدردانی

بدین‌وسیله از راهنمایی آقای دکتر محمدرضا رضوان‌طلب و مشاوره‌ی آقایان دکتر هادی صادقی و دکتر حمید شهریاری تشکر می‌نمایم؛ همچنین، از انتقادهای سازنده‌ی آقای دکتر عبدالرسول کشفی و مساعدت ایشان در تهیه کتب و مقالات خارجی این مقاله کمال امتنان را دارم.

- ۱۶- خوانساری م. منطق صوری. تهران: آگه: ۱۳۸۱، ص ۳۴۵.
- 19- Vallentyne P. Two types of moral dilemmas. *Erkenntnis* 1989; 30(3): 301-18.
- 20- Greenspan PS. *Practical Guilt: Moral Dilemma, Emotions, and Social Norms*. New York: Oxford University Press; 1995, p.38-44.
- 21- Styron W. *Sophie's Choice*. New York: Bantam; 1980.
- 17- McConnell T. Moral Dilemmas. *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*. Zalta EN (ed). 2002.
- 18- Dancy J. *Moral Reasons*. Oxford: Blackwell; 1993, p.111-7.
- ۲۲- مک ناتن د. نگاه اخلاقی، ترجمه‌ی میان‌داری ح. تهران: سمت؛ ۱۳۸۳، ص ۲۷۴.

## Conceptual analysis of moral dilemmas

Mohsen Bahrami<sup>11</sup>, Ahad Faramarz Gharamaleki<sup>2</sup>

<sup>1</sup> PhD Student in Teaching, Tehran University, Tehran, Iran;

<sup>2</sup> Professor, School of Theology, Tehran University, Tehran, Iran.

### Abstract

In this paper, different definitions of moral conflict and moral dilemma at two levels of recognition and observing moral duties are taken into consideration and some instances of usage of conflict in physiology (conflict of stimulant and goals) and sociology (conflict of roles and norms) are mentioned. Also concepts and constraints used in the moral dilemma, especially the concept of "ought to" and the concept of "Inescapable of wrongdoing" are surveyed in a logical analysis. If in definition of moral dilemma, the concept of "ought to" and "duties" being transformable to "commensurable reasons" and their justificatory values, many of apparent moral dilemmas will be solvable and only if the values contained in the duties, being incommensurable and non-infringement, moral wrongdoing will be inevitable. In this research, it will become clear that why and how proponents of the possibility of moral dilemmas under pressure of logical argument against the possibility of moral dilemmas and criticisms of opponents, in order to provide the necessary features for a genuine dilemma have suggested variety and supplementary definitions of moral dilemmas such as: natural, disjunctive, two shape and prohibition definitions. Natural definition of moral dilemma represents a situation in which the agent sees himself as both a moral duty, while he can't do it well. In disjunctive definition; agent is required to perform either task. In two shape definition (consisting of the "ought to" and "ought not to"), on the one hand the agent ought to do and on the other hand ought not to do the same. In prohibition definition, the agent should not perform any of the two while he has no choice but to do one.

**Keywords:** moral dilemma, moral conflict, ethics

---

<sup>1</sup> Email: [mobahrami@ut.ac.ir](mailto:mobahrami@ut.ac.ir)